

فایده‌گرایی مجازات؛ مبانی و سازوکارها

نوروز کارگری^۱

چکیده

پاسخ به این پرسش فلسفی کلی که چرا باید مجازات کرد، را با رویکردهای متفاوتی می‌توان مطرح کرد. در یک نگاه کلی پاسخ به این پرسش کلی براساس دو نگاه متفاوت آینده‌نگر و گذشته‌نگر مطرح شده است. چنانچه مجازات براساس اهداف آتی آن توجیه شود، پاسخ به پرسش مربوط به چرایی آن به صورتی متفاوت از زمانی خواهد بود که مجازات براساس گذشته و با توجه به ارزش‌هایی که نقض گردیده است توجیه شود. رویکرد نخست برای مجازات یک سری از اهداف عینی را در نظر می‌گیرد که براساس آن می‌توان در خصوص مجازات قضاوت کرد و عملکرد آن را ارزیابی نمود و در مقابل، رویکرد دوم جای چندانی برای ارزیابی و قضاوت در خصوص مجازات باقی نمی‌گذارد. این از آن روست که اهداف مجازات در این رویکرد براساس انتزاعیات و نه براساس عینیات تعریف و توضیح می‌شوند. فارغ از اینکه هر کدام از این رویکردها دارای چه نقطه ضعف یا قوتی هستند و بدون آنکه قصد قضاوت در خصوص کارایی آن‌ها را داشته باشیم، به بررسی مکانیسم‌هایی خواهیم پرداخت که در دیدگاه آینده‌نگر برای نیل به هدف غایی مجازات مورد استفاده قرار می‌گیرند. این سازوکارهای اجرایی عمدتاً در قالب رعب‌آوری، درمان و ناتوان سازی ظهور می‌کنند که در ادامه به آن‌ها به صورت مفصل پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: تعیین مجازات - اهداف مجازات - فایده‌گرایی - سزاگرایی - ناتوان‌سازی.

۱. استادیار گروه حقوق دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

کیفر ماهیتاً شر تحمیل شده از جانب مقام عمومی است. (هابز، ۱۳۹۷: ۲۱۵) به این معنا که مجازات کردن شهروندان به خاطر کنش‌ها و کارهایی که انجام می‌دهند در بادی امر ناروا و ناپذیرفتنی است. نفس مجازات کردن به لحاظ اخلاقی چالش برانگیز بوده و به طور ذاتی ناموجه است (رستمی، ۱۳۹۵: ۱۵۱) و از این رو زمانی که صحبت از مجازات به میان می‌آید همواره موضوع چرایی یا توجیه آن یکی از مواردی است که بایستی مورد توجه قرار گیرد. در مورد توجیه فلسفی مجازات تفاوت‌های بسیاری بین دو نظریه بزرگ سزادهی و فایده‌گرایی وجود دارد. طرفداران هر کدام از این نظریه‌ها با اشاره به نتایج سوء نظریه رقیب، آن را رد می‌کنند. طرفداران نظریه سزادهی که به صورت ساده بر این باورند که شرایطی وجود دارد که در آن تحمیل درد فی نفسه خوب است، از طرف مخالفان خود متهم به وحشی‌گری کینه‌توزانه هستند و فایده‌گرایان که معتقدند مجازات همیشه و فقط به خاطر نتایج مثبتی که دارد خوب است، متهم به فرصت‌طلبی شیرانه هستند. در حالی که گروه اول بر درد به دلیل درد تاکید دارد و دسته دوم مجازات بیگناه را تجویز می‌کند. با این وجود برای توجیه مجازات یکی از این دو نظریه باید مورد پذیرش قرار بگیرد. (رحمدل، ۱۳۸۹: ۱۸)^۱

اغلب تحمیل مجازات بر افراد به عنوان یک حق برای دولت‌های مدرن دانسته شده است که در شرایط فعلی به اندازه‌ای مورد پذیرش قرار گرفته است که کمتر نسبت به کلیت آن ایرادی مطرح می‌شود، هر چند که در سال‌های اخیر جرم به عنوان اختلافی میان بزهدیده یا بزهدار و جامعه قلمداد شده است که براساس آن بزهدیده باید مرکز حل اختلاف قرار گیرد.^۲ با این حال

۱. در این مقاله در صدد توضیح در خصوص نظریه سزاگرا نیستیم. علاقمندان به این حوزه رک: (جوان جعفری ۱۳۹۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، رستمی، هادی، پاییز ۱۳۹۱)

نمی‌توان پذیرفت که رویکردهای ناظر بر توجیه مجازات در نظام‌های مختلف عدالت کیفری به صورت خالص و صرفاً با وفاداری مطلق نسبت به یک الگو شکل گرفته باشند. آنگونه که از حیث مصداقی می‌توان نمودهایی از هر دو الگو را در حقوق کیفری ایران مشاهده کرد. از نگاه مقایسه‌ای می‌توان گفت نظام عدالت کیفری انگلستان نیز رویکردی تلفیقی در پیش گرفته است، به این معنا که در مرحله جرم‌انگاری بادی سزاگرایانه که مرکز ثقل آن قربانی جرم است با رعایت شرایط تناسب و شدت جرم اقدام به تعیین مجازات نموده و در مرحله بعد و در هنگام اجرای مجازات با رویکردی فایده‌گرا به دادگاه اجازه داده است که بتواند مرزهای سزاگرایی را نادیده گرفته و بسته به اهداف فایده‌گرایی، مجازاتی شدیدتر یا خفیف‌تر را رد نظر بگیرد. (سبزواری نژاد، ۱۳۸۹: ۷۸) در حقوق کیفری ایران چنین صراحتی در قانون و عمل وجود ندارد و نتیجه آن نیز ظهور رویکردهای گاهاً متفاوت است که در نگاه بدبینانه می‌توان بیانگر بی‌توجهی قانون و مجریان قانون نسبت به الگوهای کلی مجازات دهی باشد.

۲. این ایده الهام بخش سیاست کلی عدالت ترمیمی است که در حوزه حقوق کیفری به شیوه‌های مختلف راه خود را باز کرده است؛ خواه آنکه مدعی جایگزینی با عدالت کیفری سنتی باشد یا آنکه ادعای اقدام موازی با آن را مطرح کند. تحولات این

نقش دولت به عنوان هسته مرکزی در فرایند تعیین و اعمال مجازات را می‌توان در یک نگاه عرفی برخاسته از دیدگاه کلی قرارداد اجتماعی دانست که براساس آن افراد جامعه برخی از حقوق خود را در فرآیند اجتماعی شدن واگذار کرده و در عوض تعهد دولت به حمایت از آن‌ها، حق اعمال زور علیه افرادی که به حقوق آنان تعدی می‌کنند را به دولت واگذار می‌کنند. گرچه در فرآیند اعطای این اختیارات همچنان حق دفاع افراد در قالب تاسیسی به نام دفاع مشروع^۱ مورد پذیرش قرار گرفته است، با این حال تنها دولت است که به صورت فعال نقش اعمال قانون و تحمیل خواست جامعه را با توسل به زور و با استفاده از قدرت خود بر عهده دارد. نقش دولت در این میان اقتضای فراهم آوردن سازوکارهای متعددی را دارد که پلیس، دادستانی و دادگاه نقش اساسی را در این میان بر عهده دارند. گرچه در این فرآیند افراد جامعه نیز به صورت‌های گوناگون نقش ایفا می‌کنند، اما آنکه به صورت اختصاصی وظیفه تعقیب جرم و اعمال نهادی به نام مجازات را بر عهده دارد، دولت است.^۲

گرچه در قالب نظری، مسوولیت و یا حق دولت در این زمینه مورد قبول واقع شده است و در قالب عملی و اجتماعی کمتر در مورد کلیت امر تردید می‌شود، با این حال این نکته نباید نادیده گرفته شود که مجازات از نظر اخلاقی امری مذموم است و این واقعیت نیازمند توجیهی محکم برای به کارگیری آن در بعد قانونگذاری و اجرایی است. توجیهاتی که برای کیفر ارائه می‌شود هم باید چرایی مجازات در سطح کلی و هم چرایی استفاده از نوع و میزان خاصی از آن را تحت پوشش قرار دهد. توجیهات موضوع بحث باید به گونه‌ای باشد که بتواند اهداف منطقی و یا اخلاقی را به گونه‌ای به کار گیرد که ماهیت ذاتاً غیراخلاقی مجازات را توجیه کند.

آنگاه که رویکرد به مجازات افقی آینده‌نگر به خود می‌گیرد، فایده‌گرایی در مجازات ظهور می‌کند که نیل به اهداف و فایده‌ناظر بر آن در قالب مکانیسم‌هایی صورت می‌گیرد که عمدتاً در چند دسته شناخته شده قرار می‌گیرند. از حیث فلسفی، طراح اصلی رویکرد فایده‌گرایی کیفری جرمی بنتام بود که بر اساس رویکرد اصالت فایده‌جان استوارت میل، اندیشمند بریتانیایی، رویکرد

گونه اندیشه‌ها در حوزه کیفری و نیز برداشت‌های متفاوت از آن را می‌توان در منبع زیر به صورت جامع دید: نجفی ابرندآبادی،

(۱۳۸۲)

1. Self-defense

۲. در خصوص حق بر مجازات می‌توان دیدگاه‌های متعددی را مطرح کرد. این دیدگاه‌ها را می‌توان در چند دسته عمده قرارداد: دیدگاه‌های شرعی که تحمیل مجازات را حقی از جانب شارع می‌دانند، (رک: یکرنگی، ۱۳۹۶). دیدگاه‌های مبتنی بر نظریه هابز که قدرت را عامل مشروعیت بخشی به هرگونه اعمال خشونت می‌دانند (رک: هابز، همان منبع) و نظریه قرارداد اجتماعی که نوعی نیابت یا وکالت را مبنای اعطای حق بر مجازات می‌دانند. در این میان یکی از شناخته‌شده‌ترین این رویکردها، نظریه‌های مبتنی بر نظریه قرارداد اجتماعی است. (رک: روسو، ۱۳۹۳).

خود را دو قرن قبل در حوزه حقوق کیفری به طور کلی و مجازات به طور خاص مطرح نمود.^۱ نظریه فایده‌گرایی در سامانه بنّامی به سبب غایت‌نگر بودنش، از قضاوت پیشینی در خصوص رفتار آدمی و نهادهای اجتماعی می‌پرهیزد و با ملاحظه نتایج گوناگون آن به داوری می‌نشیند. این نظریه با اجتناب از پیش‌فرض‌ها و اصول انتزاعی و تجریدی بیشتر بر واقعیت‌های اجتماعی تمرکز کرده و با ابتناء بر تجربه‌گرایی و خردگرایی راهکارها و راهبردهای ملموس و محسوسی را برای جرم‌انگاری و کیفرگذاری طراحی و پیشنهاد می‌کند این نوع استراتژی در گذشته نه چندان دور حوزه قانونگذاری را در بسیاری از کشورها تحت تأثیر قرار داده و انقلابی را در عرصه مبارزه با جرم و پیشگیری پدید آورد. این نظریه به رغم نقدهایی که بر آن وارد شده است، افول نکرده و در مصاف با منتقدان روز به روز تنومندتر شده و هر از گاهی تفسیرها و تأویل‌های تازه‌تری از درون آن می‌تراود. (رستمی، هادی، سلیمی، واحد، ۱۳۹۴: ۱۳۸)

آنچه در این نوشتار مدنظر است، پرداختن به یکی از مهمترین الگوهای کلی مجازات‌دهی و تحلیل سازوکارهای اجرایی آن در حقوق کیفری است به گونه‌ای که بتوان چرایی مجازات را با توجه به فایده‌گرایی ناظر بر آن به شیوه‌ای منطقی پاسخ گفت.

۱. ماهیت و مبانی فایده‌گرایی در مجازات

فایده‌گرایی به عنوان یکی از توجیهاات مجازات خود یکی از آثار مکتب اصالت فایده است. محور اصلی مباحث اصالت فایده در کلی‌ترین شکل آن این است که اعمال افراد باید تنها براساس پیامدهای آن قضاوت شود و به خودی خود درست یا غلط نیستند. با این حال اصطلاح مکتب اصالت فایده اغلب به دیدگاه اغلب به دیدگاه خاصی اشاره دارد که در قرن هجدهم توسط هلوتیوس^۲ در فرانسه و جرمی بنتام^۳ و پیروانش یعنی رادیکال‌های فلسفی در انگلستان مطرح شد. براساس این دیدگاه درستی هر عمل با یک معیار تعیین می‌شود؛ یعنی نقش آن ایجاد آن خوشی برای بیشترین تعداد از افراد است. طرفداران اصالت فایده اغلب اصلاح‌گران اخلاقی بودند اما برخی ادعا کرده‌اند که فقط آنچه را اغلب به طور تلویحی در قواعد اخلاقی پذیرفته شده وجود دارد، بیان می‌کنند. (مونرو، ۱۳۸۵: ۶۹)

مطابق با کلیت اصالت فایده، فایده‌گرایی مجازات براساس آثار مطلوب حاصل از اجرای مجازات توجیه می‌شود و این آثار مطلوب ناظر بر بیشترین تعداد از افراد جامعه می‌باشد. بر مبنای رویکرد فایده‌گرایانه نقش مجازات عبارت است از ایجاد وضعی که در آن تصور می‌شود اساساً عمل بد

۱. نظریه پرداز ضمانت اجراهای سزادهنده، امانوئل کانت، منتقد معاصر او بود. دو قرن پس از آن بود که هارت تلاش کرد تا ترکیبی از رویکرد فایده‌گرایی و سزاکرایی را ارائه نماید.

2. Helvetius

3. Jeremy Bentham

اتفاق نیافتاده است. این نظریه در مقام توجیه مجازات با توجه به آثار و نتایج مطلوبی است که در آینده به ارمغان خواهد آورد. از این رو نه تنها کلیت مجازات، بلکه نوع و میزان مجازات قابل استفاده را نیز تعیین خواهد کرد. (رحمدل، همان منبع: ۲۲)

آثار و نتایج مد نظر مجازات در این رویکرد، عمدتاً براساس وظایف سه گانه مجازات تعریف می‌شود: نخستین وظیفه که خاص همه مجازات‌ها، به جز کیفر مرگ، است باید اصلاح کسانی باشد که مورد تنبیه قرار می‌گیرند. دومین وظیفه که خاص مجازات‌های سختی چون کیفر مرگ است باید مجرمان را از ایجاد اختلالات جدید در جامعه بازدارد و بالاخره سومین وظیفه عبرت‌آموزی از همه مجازات‌ها است که این امر از طریق دیدن مجازات‌ها و ترس از آنها، حاصل می‌شود. هدف از اجرای علنی مجازات‌ها و ارباب ناشی از آن، مهار کسانی است که تنها به لحاظ همین ترس از ارتکاب جرم خودداری می‌کنند و از مجرای همین عبرت‌آموزی است که میزان مجازات‌ها کاهش می‌یابد. (پرادل، ۱۳۹۱: ۴۰)

آنگونه که گفته شد عمده مباحث فلسفی ناظر بر فایده‌گرایی مجازات را می‌توان در اندیشه‌های جرمی بنتام، و البته قبل از او جان استوارت میل، مشاهده کرد. نظریه جرمی بنتام در خصوص مجازات خود بر یک زمینه اخلاق اجتماعی گسترده‌تری بنا شده بود و آن اصل فایده‌مندی یا اصالت فایده بود. او بر این عقیده بود که معیارهای اخلاقی برای آنکه در معرض قضاوت قرار بگیرند باید تاثیر آنها در جلب و ارتقای رضایت‌مندی افراد سنجیده شود. (Bentham, 1982: chap 1) سودمندی در اندیشه بنتام جایگاهی طلایی دارد به طوری که او فایده بخشی نهادهای مختلف سیاسی و قانونگذاری را در تامین بیشترین خوشی برای بیشترین انسان‌ها می‌داند. (محمودی جانکی، آفایی، ۱۳۸۷: ۳۴۷) به عقیده بنتام کیفر همزمان باید به پیشگیری عام یعنی بازداشتن دیگران از تقلید از بزهکار منجر شود، با این حال بنتام به این کارکرد کیفر جنبه حسابگرانه و اقتصادی بیشتری نسبت به بکاریا می‌دهد. (پرادل، همان منبع: ۶۷) این نگرش اقتصادی همان منطق آینده‌نگرانه‌ای است که مجازات را براساس پیامدهای بعدی آن توجیه می‌کند.

براساس رویکرد فایده‌گرایانه بنتام، مجازات یک شر است چرا که موجب نارضایتی و ایراد صدمه به افرادی می‌گردد که مورد مجازات قرار می‌گیرند. با این حال این نارضایتی و صدمه را می‌توان تنها براساس منافع یا رضایت‌مندی‌ای که در سطح گسترده‌تری ایجاد می‌کند، توجیه کرد. از آنجایی که اصل فایده‌گرایی به طور کلی بر سود ناشی از مجازات تاکید می‌کند، مجازات نمی‌تواند با تمایلات و گرایش‌های منفی فرد مجازات شده تضمین شود. مجازات براساس این دیدگاه تنها در آن حد تضمین می‌شود که منافع آن در جهت از بین بردن زمینه رفتارهای مجرمانه، ورای صدمه‌ای که ایجاد می‌کند مورد توجه قرار بگیرد. (Bentham, Op. cit)

در ضمن این نگاه کلی به مجازات، بنام تعدادی از «قواعد»^۱ یا «زیر اصل‌ها»^۲ را معرفی می‌کند. شاید قابل توجه‌ترین آن‌ها این باشد که: جایی که دو جرم با هم مقایسه شوند، مجازاتی که برای جرم شدیدتر انتخاب می‌شود باید به گونه‌ای باشد که برای تشویق فرد به انجام جرم خفیف‌تر کافی باشد. این دیدگاه منجر به یک شاخص در زمینه تعیین مجازات می‌شود و آن این است که مجازات‌های شدیدتر باید به طور معمول برای رفتارهای شدیدتر نگه داشته شوند. (Ibid) این دیدگاه زمانی توجیه می‌شود که توجه داشته باشیم بنام از دسته فایده‌گرایان عمل‌نگر است. به این معنا که در نگاه او کلمات و واژگانی چون لذت، خیر، خوشی و خوشبختی همه به یک چیز ارجاع دارند، و اصل فایده نه تنها این واژه‌ها را در برمی‌گیرد، بلکه ناظر بر رنج و آلم و در پی کاهش آن است. به عبارت دیگر، اصل فایده یعنی: بیشترین لذت و کمترین آلم. (رستمی، سلیمی، ۱۳۹۴: ۱۴۲) لذت و درد در این معنا یک انتزاع است که بستگی دارد به اینکه رفتار در آور یا لذت بخش تداعی‌کننده چه چیزی در ذهن ماست.

دیدگاه بنام تاثیرات بسیاری را، حتی بر روی کیفرگرایانی که به طور سازمان‌یافته در پی اعمال دیدگاه‌های فایده‌گرایی او نیستند، تا به امروز بر جای گذاشته است. شاهد این مدعا نیز تلاش‌های صورت گرفته در راستای پیشگیری از جرم در اندیشه‌های کیفری است. گرچه به طور کلی این بحث همیشه مطرح می‌شود که آیا بازدارندگی، ناتوان‌سازی و یا بازپروری موثرترین شیوه‌های پیشگیری هستند یا خیر، با این حال به ندرت این امر مورد تردید قرار گرفته است که تشخیص تاثیرات بازدارنده مجازات در برخی از اشکال خود، سیاست اصلی و کلیدی نظام مجازات‌ها است. با این حال سخن گفتن از سودمندی یا فایده‌گرایی کیفری در خصوص مجازات همواره با کمی تردید همراه بوده است. این تردیدها بیشتر حول مجازات کردن افراد بیگناه متمرکز است. (Pincoffs, 1966: 33-40) نکته اینجاست که اگر تنها شاخص و ملاک مجازات، سودمندی باشد چگونه می‌توان از اعمال مجازات بر افراد بیگناه جلوگیری کرد، آن هم در شرایطی که تحمیل این مجازات منافع بیشتری در بازداشتن افراد از ارتکاب جرم و تضمین دادن به جامعه در این خصوص داشته باشد؟ پاسخی که فایده‌گرایان به این پرسش داده‌اند این است که قربانی کردن افراد بیگناه در جامعه خود اثرات زیان بار بیشتری خواهد داشت و بدین جهت این امر حمایت چندانی در بین طرفداران فایده‌گرایی نخواهد داشت، چرا که مجازات کردن افراد بیگناه اشتباه بوده و از این رو این امر قابل پذیرش نیست، حتی اگر از نظر اجتماعی از برخی جهات این اقدام بتواند مفید باشد. زمانی که مجازات را در ماهیت امری غیر اخلاقی بدانیم، اجرای مجازات علیه یک انسان بیگناه به مراتب بر وجهه غیر اخلاقی آن افزوده و توجیه آن را با چالش بیشتر مواجه

1. Rules
2. Sub principles

خواهد ساخت. به طور کلی می‌توان گفت که انتقادات وارد بر این رویکرد در دو زاویه قابل طرح است؛ نخست اخلاق سودانگاری است و آن اینکه این رویکرد از انسان استفاده ابزاری می‌کند و شان و کرامت او را نادیده می‌گیرد و دوم آنکه به عقیده مخالفین سودانگاری مجازات‌ها قابلیت اندازه‌گیری دقیق براساس نتایج مفیدشان را ندارند. به این معنا که نمی‌توان فایده اجتماعی آن‌ها را ارزیابی کرد. (یزدیان جعفری، ۱۳۷۶: ۳۴۲) علاوه بر دشواری‌های موجود در راه تعیین و محک زدن شاخص‌های لذت و درد و فایده اجتماعی، (رستمی، سلیمی، همان منبع: ۱۴۴ به بعد.) ناهمگونی مجازات و جرم نیز می‌تواند در بسیاری از موارد بر دشواری کار فایده‌گرایان در توجیه دیدگاه‌های خود بیافزاید، هر چند که این ایرادات و ایرادات متعدد دیگری که بر این نگاه قابل طرح است هیچگاه نتوانسته است، رویکرد فایده‌گرایانه به مجازات را به طور کلی از حیثه مباحث مربوط به مجازات خارج کند.

در کنار بنتام، توماس هابز نیز براساس و پایه مشابهی، فلسفه عمومی خود در خصوص مجازات را بر دو اندیشه بنا می‌کند: نخست آنکه حقوق تنها بر اصل سودمندی متکی بوده و عاری از هرگونه مفهوم و رنگ اخلاقی است و دوم آنکه دولت باید آرامش اجتماعی را تامین کند. براساس دیدگاه هابز امنیت عمومی هدفی است که انسان‌ها در جستجوی آنند و بدین روی لازم است که این امنیت از طریق تنبیه تامین شود، چرا که انسان‌ها تنها به وسیله تهدید به تنبیه بر سر عقل می‌آیند. با این حال تنها باید سودمندی عمومی مدنظر قرار گیرد و برای تحقق این منظور کافی است که زیان و درد حاصل از آن بیشتر از فایده‌ای باشد که از ارتکاب جرم به دست می‌آید. به عقیده لاک هدف از مجازات باید نگهداشتن پیکره اجتماع باشد. نقطه آغاز در اندیشه لاک این است که تمامی افراد بشر در ابتدای حالت طبیعی خود قدرت اجرای مجازات به منظور جلوگیری از ارتکاب جرم را داشته‌اند با این حال هر فرد با ورود به جامعه این قدرت را ترک کرده و آن را به قضاوت نماینده حکومت واگذار کرده است. با این حال این انتقال صلاحیت نمی‌توانست اثری بر هدف آرامش اجتماعی داشته باشد. از این روی کیفر تحمیلی قضات تنها در صورت گرایش در جهت حفظ آرامش عمومی مشروع است. (پرادل، همان منبع: ۳۹. محمودی جانکی، آقایی، همان منبع: ۳۴۶)

در نگاهی مقایسه‌ای به فقه اسلامی، مقررات کیفری منسوب به سنت نبوی از چنان بسط و انتظام و استحکام و شدت و خشونت برخوردار نیست که بتوان آن را به گونه‌ای که گفته شد، حافظ نظم عمومی و ضامن بقای سلطه سیاسی به شمار آورد. این احکام از یک سو محدودند و از سوی دیگر به صورت موردی و در پاسخ به اعمال و وقایع جزئی تقریر یافته‌اند (امیدی، ۱۳۸۸: ۲۸-۲۷) و نه به عنوان قاعده‌ای کلی جهت پاسخگویی به همه زمینه‌ها. از نظر حقوقی نیز نگاهی گذرا به مجموعه قوانین و مقررات کیفری ایران بویژه قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشا و کلاهبرداری

و قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۷۶ بیانگر این واقعیت است که قانونگذار عمدتاً براساس رویکرد موقتی و موردی با در نظر گرفتن فایده اجتماعی مجازات (پیشگیری عمومی و خصوصی) به وضع این قبیل قوانین و مقررات کیفری شدید و خشن پرداخته و طبیعت و اهمیت جرم ارتكابی و میزان صدمه و ضرر و زیان ناشی از آن را در نظر نگرفته است. به عبارت دیگر از مجرم به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدف استفاده کرده است، در حالی که استفاده از مجرم به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدف با اصل کرامت ذاتی انسان مغایر است. (رحیمی نژاد، ۱۳۸: ۱۲۰) باید توجه داشت که حتی اگر از لحاظ علمی هم ثابت شود که استفاده از مجازات‌های خشن و شدید در پیشگیری از جرم موثر است باز حقوق کیفری مجاز به استفاده از این قبیل مجازات‌ها نخواهد بود چون هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. (همان)

آنچه رویکرد فایده‌گرا به عنوان هدف در پی نیل به آن است در نهایت پیشگیری از ارتكاب جرم است و این هدف غایی را در قالب سازوکارهایی پیگیری می‌کند که مهمترین آن‌ها در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. سازوکارهای نیل به فایده در رویکرد فایده‌گرا

فایده‌گرایی در کلیت خود ناظر است بر اجرای مجازات برای رسیدن به یک هدف و آنگونه که گفته شد این هدف پیشگیری از ارتكاب جرم است؛ خواه در بعد فردی و خواه در بعد جمعی. با این حال برای رسیدن به این هدف غایی، شیوه‌هایی اجرایی باید مورد استفاده قرار بگیرد به این معنا که پیشگیری از جرم باید در قالب یکی از شیوه‌های و مکانیسم‌های شناخته شده محقق شود. عمده این سازوکارها در ادامه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.^۱

۱-۲ ارباب

افلاطون معتقد است که کیفر علاوه بر بزه‌کار برای سایرین نیز موثر است. او با اعطای مقام نخست نتایج کیفر به ارباب، چنین اظهار می‌دارد که تنبیه باید عبرتی برای سایرین باشد تا از بیم مجازاتی که شاهد اجرای آن نسبت به مجرم هستند، خود را اصلاح کنند. (پرادل، همان منبع: ۲۲) با این حال پرسش اساسی در خصوص ارباب ناظر است بر مفهوم «سایرین». با این توضیح که دقیقاً چه کسانی باید از مجازات بترسند و هراس داشته باشند. اینجاست که تقسیم‌بندی اولیه در ذیل مباحث

۱. لازم به گفتن است که در متون حقوقی از مکانیسم‌های مورد اشاره در این قسمت تحت نام‌های مختلفی سخن گفته شده است. برخی آن‌ها را هدف مجازات می‌دانند (رک: محمودی جانکی، آقاییهمان منبع) و برخی دیگر اعتقاد به آن دارند که اینها کارکرد مجازات هستند. با این حال بنا به توضیحاتی که در مقاله داده می‌شوند اینها تنها ویژگی‌هایی هستند که باید برای نیل به فایده غایی مجازات، در مصادیق کیفر تقویت شوند.

مربوط به ارعاب مطرح می‌گردد: ارعاب خاص و ارعاب عام. (رک: جوان جعفری، فرهادی آلاشتی، ساداتی ۱۳۹۵)

نظریه پیشگیری یا بازدارندگی عام نظریه‌ای مثبت و ایجابی بوده و در پی آن نیست که تهدید به مجازات را به عنوان ابزاری برای بی‌میل کردن افراد نسبت به ارتکاب جرم استفاده کند بلکه خواستار تحولی مثبت در جامعه است و به دنبال آن است که پیروی از قانون ملکه ذهن افراد و جامعه شود. این رویکرد انسان را به عنوان موجودی که توانایی انتخاب پیروی از قانون یا نقض آن را دارد مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌خواهد با ارتقاء سطح خودآگاهی در جامعه به این مهم دست یابد. (الهام، محمدی مغانجویی، ۱۳۹۱: ۶۷-۶۵)

این طرز برداشت از مجازات مبتنی است بر عقلانیت نهفته در جرم. به این معنا که بزهکار و سایر افراد متأثر از مجازات به عنوان موجوداتی منطقی عمل می‌کند که مجازات احتمالی را همراه با درد و رنج ناشی از آن به عنوان یک ریسک قلمداد کرده و به منظور مواجهه با آن به صورت حساب‌گرانه و منطقی تصمیم می‌گیرد.^۱ براساس این رویکرد بزهکاران افرادی منطقی و حسابگر هستند که هزینه‌ها و منافع یک جرم را ارزیابی می‌کنند و در صورتی که هزینه‌ها بیشتر از منافع باشد از ارتکاب جرم خودداری می‌کنند. براساس این رویکرد، مجازات، به عنوان یکی از ریسک‌ها یا هزینه‌های جرم، باید متناسب با جرم و به صورت تدریجی افزایش یابد به گونه‌ای که هر چه جرم ارتكابی شدیدتر باشد، مجازات آن نیز شدیدتر گردد، چرا که تنها با توسل به این فرآیند است که می‌توان هزینه‌های یک جرم را متناسب با منافع آن افزایش یا کاهش داد. (مهرا، ۱۳۸۶: ۶۹-۶۸. در خصوص نظریه انتخاب منطقی یا حسابگری جزایی همچنین رک: الهام، دانش ناری، ۱۳۹۳: ۶۲-۴۵)

این ایده در حوزه جرم‌شناسی در قالب اصطلاحات خاص خود عبارت است از هراس برآمده از مجازات که سبب می‌گردد مجرم بالفعلی که تحت مجازات واقع می‌شود و مجرمان بالقوه‌ای که شاهد اجرای آن نسبت به مرتکب هستند از جرم دوری کنند، چرا که با سنجش بخردانه موقعیت، نتایج ناخوشایند حاصل از جرم را بر ثمرات مطلوب آن برتر می‌بینند. (دادبان، آقایی، همان منبع: ۱۲۷)

ایده بازدارندگی در حوزه‌های مختلف قابل طرح و بررسی می‌باشد. عمده این حوزه‌ها عبارتند از سه گانه‌های: سطح قانونگذاری، سطح قضایی و اجرای قانون و سطح پلیسی و انتظامی. هر کدام از این سطوح ویژگی‌های خاص خود را دارند. شاخص‌های مربوط به بازدارندگی در سطح قضایی عمدتاً در تقابل با اختیارات قضایی در تعیین مجازات مصداق می‌یابد. نوع مجازات، میزان آن،

۱. پرداختن به موضوع حسابگری جزایی و تاثیر آن در بازدارندگی از جرم نیازمند مقالی دیگر است. با این حال جهت توضیح در این خصوص: (رک: بهشتی، قیوم زاده ۱۳۹۶: ۳۹۳ تا ۴۰۲)

استفاده از نهادهای تعلیق، آزادی مشروط، عفو و ...، استفاده از راهکارهای افزاینده یا کاهنده مجازات و ... از جمله مواردی هستند که استفاده مناسب و متناسب از آن‌ها می‌تواند پیام کیفری نهفته در قانون را به درستی به مخاطبان آن منتقل نموده و محتوای مجازات را به آن‌ها یادآوری کند. (محمودی جانکی، آقایی، همان منبع: ۳۵۹-۳۵۶)

مطابق با دیدگاه بکاریا، بازدارندگی مجازات نیازمند سه عامل اساسی حتمیت، قطعیت و سرعت اجرای مجازات (بکاریا، ۱۳۹۷) است. مطابق با رویکرد بازدارندگی مجازات آنچه ضامن نقش پیشگیرانه کیفرهاست، همانا حتمیت و قطعیت یا به عبارتی اطمینان جامعه از اجرای مجازات‌هاست. یعنی باور به اینکه اساس ترس از ارتکاب جرم را می‌توان با حتمی جلوه دادن مجازات، بیش از برپا کردن نمایش‌های مخوف ولی زودگذر در اذهان مردم برانگیخت. (اردبیلی، ۱۳۸۶: ۳۹) این بدان روست که حتمی بودن عقوبتی معتدل همیشه تاثیری شدیدتر از ترس از مجازاتی موحش که امید رهایی در آن راه دارد، به جای می‌گذارد چرا که هنگامی که گریز از کیفر محال است ملایم‌ترین رنج‌ها روح بشر را متوحش می‌کند در حالی که امید، رفته رفته تصور جانکاه‌ترین رنج‌ها را از ذهن دور می‌سازد. (دادبان، آقایی، همان منبع: ۱۴۳) این تاکید بر قطعیت و حتمیت مغایر با ایده دردآوری مجازات نیست و از این روست که این باور وجود دارد که برای آنکه کیفر نقش بازدارندگی خود را به درستی ایفا کند، باید با درد و رنج و زیان^۱ همراه باشد. این رنج و درد دربردارنده دو معنی است؛ نخست رنج واقعی که به بزهکار تحمیل می‌شود و دوم رنج ظاهری که به حسب آنچه انسان‌ها از کیفر می‌دانند در مخیله پدیدار می‌شود. این رنج ظاهری است که باید بیشتر به آن اهمیت داده شود زیرا افراد را از ارتکاب بزه باز می‌دارد. بنابراین مناسب است که ضرر واقعی تحمیلی به بزهکار در حداقل ممکن باشد و همزمان رنج واقعی آن تا آنجا که ممکن است افزایش یابد. (پرادل، همان منبع: ۶۸)

در توضیح این موضوع می‌توان گفت که بازدارندگی، در واقع دارای دو وجه است. نخست تأثیر بازدارندگی که نمایش مجازات مجرم بر رفتار آینده سایرین دارد؛ وجه دوم اثری است که ترس از مجازات در آینده روی رفتار دیگران می‌گذارد. (امینی زاده، ۱۳۹۳: ۶۴) بازدارندگی عام به کلیت جامعه اختصاص داشته و مراد از آن وضع مجازاتی است که افراد به طور کلی نسبت به آن حساس بوده، حاضر باشند از هزینه‌های احتمالی ناشی از جرم در برابر آن چشم‌پوشی نکنند. ارباب انگیزی از طریق اجرای مجازات‌های علنی یکی از مصداق‌های رایج در جهت بازدارندگی

۱. تعیین مصداق آنچه که باعث درد و رنج می‌شود خود تابعی از رفاه جامعه است. در کلیت موضوع این رفاه جامعه است که بر مجازات اثر می‌گذارد و این اثرگذرای عمدتاً در تعیین مصداق رفتارهایی است که موجبات دردآوری یا محرومیت را در افراد پدید می‌آورد. از این رو نباید انتظار داشت که مصداق مجازات براساس شاخص دردآوری در همه جوامع مشابه با هم باشد.

عام در کشور است که علیرغم تردیدها و انتقادات وارد بر آن همچنان شیوه‌ای رایج در اجرای کیفرهای بازدارنده و ارباب انگیز است.^۱ بازدارندگی عام به طور کلی در مرحله تعیین مجازات توسط قانونگذار مصداق پیدا می‌کند و در پی آن است تا با ترسیم مجازات‌های ناخوشایند، افراد را به طور کلی از ارتکاب رفتارهای مجرمانه بازدارد. براساس این برداشت، تحمیل کیفری بر بزهکار موجب ایجاد هراس در میان مجرمین بالقوه خواهد شد. به عبارت درگیر هدف ارباب عام منصرف ساختن مجرمین بالقوه از ارتکاب جرم است. در این نوع از بازدارندگی مجرم به مثابه ابزاری برای ارسال پیام به دیگر شهروندان است که در صورت ارتکاب جرم همچون فرد مذکور مجازات خواهید دید. جرمی بنام بر این برداشت از ارباب تاکب کرده و آن را هدق اصلی مجازات می‌دانست. از نگاه وی ارباب خاص و نیز اصلاح بزهکار در شمار پیامدهای ثانویه مجازات به شمار می‌آید. (جوان جعفری، فرهادی آلاشتی، ساداتی، ۱۳۹۵: ۶۴-۶۳)

بازدارندگی خاص برعکس عمدتاً ناظر بر فرد است و هدف از آن تحمیل مجازات به گونه‌ای خاص است که بتواند فرد مورد مجازات را از ارتکاب دوباره آن رفتار بازدارد. در این راهکار، مجازات به صورت شخصی تعیین شده و شاخص‌های بازدارندگی آن تنها براساس شخصیت محکوم علیه تعیین می‌شود. به این معنا که مجازات مورد حکم باید از آن درجه از ناخوشایندی برخوردار باشد که مرتکب را از انجام دوباره آن رفتار بازدارد. بازدارندگی خاص نگاهی فردگرایانه دارد بدین صورت که تنها به مجرم متحمل کیفر می‌نگرد، در حالی که بازدارندگی عام با دید جامعه محور خود متوجه تمامی افراد جامعه است که می‌توانند بزهکاران احتمالی در آینده باشند. (محمودی جانکی، آقایی، همان منبع: ۳۴۴) این شاخص‌ها عمدتاً در مرحله تعیین کیفر توسط قضات^۲ تعیین کننده آن مصداق عینی می‌یابد و میزان ناخوشایندی مجازات را براساس نمونه عینی مجرم خاص معرفی می‌کنند.^۳

۱. مساله اجرای علنی مجازات‌ها در طول سالیان متمادی، صورتی جنجال آفرین به خود گرفته است هر چند که این مناقشه اکنون در سطح دنیا در اکثریت کشورها پایان یافته است و امروزه با پیروزی به حق مخالفان این سنت، اجرای علنی مجازات‌ها اعم از اعدام، به لحاظ نتایج منفی برخاسته از آن امری غیر معقول و نکوهیده در عرصه بین‌المللی تلقی می‌گردد ولی با وجود این در سال‌های اخیر بارها شاهد اجرای مجازات‌ها به ویژه اعدام در ملاعام در کشورمان بوده‌ایم. (دادبان، آقایی، همان منبع: ۱۴۴)

۲. بند د ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی به صراحت یکی از عوامل موثر بر تعیین مجازات توسط قضات را تاثیر تعزیر بر بزهکار می‌داند که این گواه بر فایده مندی مجازات از بعد شخصی است.

۳. با این حال توجه به این نکته ضروری است که این سخن همواره به صورت صد در صد مصداق نمی‌یابد و تعیین مجازات قضایی نیز به طور کلی یکی از اهدافی را که دنبال می‌کند بازدارندگی عمومی از ارتکاب جرم است. برپایی مراسم اجرای مجازات به صورت علنی یکی از تاییدات بر این سخن است که مجازات یک نفر باید موجب بازداشتن دیگری از ارتکاب جرم گردد.

ارباب تعلیمی گونه‌سومی است که در دل بازدارندگی آن را مطرح می‌کنند. براساس این دیدگاه، وجود نهاد مجازات در طولانی مدت عادت به قانون‌مداری و عدم نقض قانون را آموزش می‌دهد. در این معنا به عنوان مثال اگر برحسب اتفاق، سارقی به خاطر جرمش مجازات نشود، عادت ما به سرقت نکردن برای مدتی تداوم می‌یابد و اگر موارد عدم مجازات افزایش یابد کم کم دیدگاه اخلاقی ما در مورد بد بودن سرقت افت کرده و نهایتاً شکسته می‌شود. اینجاست که هر یک از ما ممکن است مرتکب سرقت شویم. بنابراین تهدید مجازات نه تنها برای بازداشتن افرادی است که وسوسه به ارتکاب جرم می‌شوند بلکه برای بقای قواعد اجتماعی به عنوان مجموعه‌ای از معیارهاست که به رغم نقض آن قواعد توسط برخی از افراد (مجرمین)، الزام به تبعیت را در کلیت افراد ایجاد می‌کنند. مطابق با این رویکرد ناظر بر بازدارندگی از طریق عادت توام با ترس می‌توان رفتار افراد را به سمت اعمال مطلوب و منع از اعمال نامطلوب سوق داد. نمونه روشن این نوع از بازدارندگی نظم تلقین شده‌ای است که در میان نظامیان وجود دارد. (یزیدیان جعفری، ۱۳۷۶: ۳۳۷) با این حال باید توجه داشت که اگر ارباب تنها دلیلی منطقی مجازات باشد لازم‌هش آن است که قانونگذاران و قضات باید در ایجاد و اعمال نظام کیفری به آن استناد کنند. در نتیجه این امر می‌تواند به گشودن درها به روی مجازات‌های اخلاقی مشکوک گردد. (کاتینگهام، ۱۳۸۴: ۱۶۰)

۲-۲ توان‌گیری

توان‌گیری یا ناتوان‌سازی نیز ناظر بر تاثیر مجازات در آینده است به این صورت که با اعمال و ایجاد برخی از محدودیت‌ها، بزهکار را علیرغم داشتن انگیزه و تمایل به ارتکاب جرم، ناتوان از ارتکاب جرم می‌سازد (مهر، همان منبع: ۷۱). به معنای دیگر توانایی ارتکاب جرم را از او می‌گیرد. بر این اساس مراد از ناتوان‌سازی یا توان‌گیری این است که از طریق اعمال مجازات، توان ارتکاب جرم را از مجرم گرفته و با این شیوه بر میزان بزهکاری آینده او تاثیر داشته باشیم. ناتوان‌سازی عمدتاً بر پایه این استدلال استوار است که بازدارندگی یا اصلاح در مورد برخی از مجرمین کارگر نیست. در این موارد تنها راه جامعه برای حمایت از خود ناتوان ساختن آن‌ها از ارتکاب جرم است. از این منظر مجازات اعدام نظیر ندارد چرا که با اجرای مجازات، دیگر مجرمی وجود ندارد. اما مجازات شایع‌تر در این زمینه، حبس است. (یزیدیان جعفری، ۱۳۷۶: ۳۳۹) آنچه در این میان مدافعان این رویکرد باید اثبات کنند این است که گذراندن مدت معینی در زندان به عنوان نمونه باید باعث کاهش میزان کل جرایم ارتكابی در طول زندگی فرد معینی گردد، با این توجیه که حداقل در زمان حضور بزهکار در زندان فرصت ارتکاب جرم از او گرفته می‌شود.^۱ اگر

۱. با این فرض که جرم را یک پدیده اجتماعی بدانیم، چنین مجازاتی که باعث متفی کردن حضور فرد در اجتماع می‌شود، می‌تواند در کاهش ارتکاب جرم موثر باشد.

مجازات‌های حبس به اندازه کافی طولانی باشد ظاهراً تردید کمی در کاهش جرایم وجود دارد (کاتینگهام، همان منبع: ۱۵۸-۱۵۷) و به سادگی می‌توان دید که تا چه اندازه در ناتوان ساختن فرد از ارتکاب جرم موثر بوده است.

زمانی که موضوع توان‌گیری از بزهکار مطرح می‌شود معمولاً مقصود توان‌گیری گزینشی از اوست^۱ یعنی تنها مجرمینی که بیشترین آمادگی را برای ارتکاب مجدد جرم دارند و یا به عنوان خطرناک‌ترین مجرمین تشخیص داده شده‌اند مشمول برنامه‌ها و اقدامات سلب توان بزهکاری قرار می‌گیرند. به این ترتیب است که جامعه در برابر خطرناک‌ترین و فعال‌ترین بزهکاران حمایت می‌شود. برای اجرای این اقدامات ابتدا باید این قبیل بزهکاران شناسایی شوند. بدین سان توان‌گیری گزینشی یا هدفمند از بزهکار تا حد زیادی با پیش‌بینی خطرناکی او برای جامعه ارتباط پیدا می‌کند. (مهر، همان منبع: ۷۲)

گاهی نیز ناتوان‌سازی مبتنی بر نوع جرم است. یعنی گاهی قانونگذار برای برخی جرایم خاص مجازات‌هایی را پیش‌بینی می‌کند که ماهیتاً ناتوان‌کننده هستند. در اینجا قانونگذار به وضعیت و خصوصیات فاعل کاری ندارد و سلب توان بزهکاری ناظر بر تمام مجرمینی است که مرتکب رفتار شده‌اند. در مقابل گاهی آن دسته از بزهکاران که رفتار گذشته‌شان عاملی برای پیش‌بینی رفتار آینده آن‌هاست با عنوان مجرمین خطرناک مشمول مجازاتی متفاوت با سایر مرتکبین جرایم مشابه قرار می‌گیرند تا بدین وسیله حالت خطرناک آن‌ها خنثی گردد. (یزدیان جعفری، ۱۳۷۶: ۳۴۰-۳۳۹) مبنای این تقسیم‌بندی آن است که قانونگذار در فرآیند احتمالات دو احتمال را مدنظر داشته و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد؛ اول احتمال وقوع جرم که ناظر است بر شخصیت بزهکار و دوم میزان زیان‌های احتمالی ناشی از یک جرم که ناظر است بر نوع جرم مورد بحث. هر چه این احتمال در هر یک از این دو دسته بیشتر باشد، قانونگذار واکنش ناتوان‌کننده شدیدتری نسبت به موضوع خواهد داشت.

با توجه به اینکه پیش‌بینی حالت خطرناکی مبتنی بر تخمین است، همواره در معرض اشتباه قرار دارد و این اشتباهات، چه در نوع مثبت یا منفی، می‌تواند منجر به آن شود که فردی به ناحق تحت اقدامات ناتوان‌کننده قرار گیرد یا آنکه یک فرد خطرناک از تحمل اقدامات ناتوان‌کننده معاف گردد. این ایراد یکی از مهمترین ایراداتی است که می‌توان به نظریات ناتوان‌سازی وارد کرد. با این حال در پاسخ به این ایرادات برخی معتقدند که حتی اگر بازدارندگی به تنهایی نتواند به صورت کامل مجازات را توجیه کند، با این حال لاقلاً بخشی از بار را در توجیه مجازات مبتنی بر رویکرد فایده‌گرایانه بر دوش خواهد داشت. (Hoskins, 2011: 369)

۱. اقدامات پیشگیرانه وضعی که اغلب ناظر بر ایجاد مانع در فرآیند ارتکاب جرم هستند، را می‌توان نوعی از بازدارندگی عمومی دانست. به این معنا که مخاطب خاصی ندارد و همه بزهکاران بالقوه را در بر می‌گیرد.

۳-۲ بازپروری

مکانیسم دیگر جهت نیل به هدف غایی پیشگیری از جرم، بازپروری مجرم است و این امر زمانی تحقق می‌یابد که براساس رویکردهای زیست روانی در جرم‌شناسی، عامل ارتکاب جرم را در وضعیت‌های فردی مرتکب پیدا کنیم و مطابق با آن در پی انجام کاری جهت از بین بردن آن عامل باشیم. در این نگاه مجازات در پی اصلاح بزهکار است تا از این طریق عدم ارتکاب جرم را تضمین کند. با این حال نکته‌ای که حائز اهمیت است اینکه اصلاح و درمان یا بازپروری اگرچه در منابع مختلف مورد توجه قرار گرفته است و در قالب اصطلاحات و عبارات‌های مختلف همچون اصلاح و درمان، بازپروری، بازسازی‌گری و بازپذیری اجتماعی و عناوین مشابه دیگر از آن یاد شده است با این حال راجع به آن تعریف و توصیف اندکی ارائه شده و تنها برنامه‌ها و مصداق‌هایی برای آن مطرح گردیده است. (کونانی، سلطانی بیدگلی، ۱۳۸۷: ۲۰) با این حال برخی در مقام تعریف بیان داشته‌اند که «بازپروری و اصلاح مجرم به معنای تغییر در عادت‌های ذهنی و رفتاری مجرم است به نحوی که او مجدداً مرتکب جرم نشود.» (امینی زاده، ۱۳۹۳: ۶۳) با این معنا بازپروری بزهکاران در گرو استفاده از روش‌های متعددی است که تصمیم‌گیران یا سیاست‌گذاران جنایی با الهام از آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی عمدتاً از رهگذر و در بستر مجازات حبس به دنبال دسترسی به آن هستند. (نیازپور، ۱۳۹۵: ۱۸۷)

بازپروری یا اصلاح یک موضوع شخصی است. همانگونه که روانشناسی و دانش‌های وابسته به آن توسعه یافته‌اند، ریشه‌های بروز جرم نیز مورد شناسایی قرار گرفته‌اند و در راستای مقابله با وقوع جرم، بازپروری یا درمان به عنوان کارکردی پذیرفته‌شده در اجرای مجازات مطرح گردیده است. (Garrett, 1915: 424) زمانی که مجازات همزمان به صورت امری سزادهنده و درمان‌کننده نگریسته شود، تضادی در این نهاد ایجاد خواهد شد که این تضاد همواره در قانون به چشم خواهد خورد زیرا چنان که دی اس و ژر نه می‌نویسند قانون جزا هم زیاست چون به عدالت جامه عمل می‌پوشاند و هم زشت است چون به تحمیل درد و رنج مبادرت می‌کند. با این حال آنگونه که افلاطون معتقد است هرگاه مجازات نه به منظور رنجاندن بلکه به منظور اصلاح بزهکار اجرا شود، این تضاد از بین خواهد رفت. تراژدی نویسان یونانی نیز گهگاه از اندیشه‌های افلاطون پیروی می‌کنند. اورپید در تضرعات یکی از شخصیت‌های خود این چنین می‌گوید: «تو را برای قضاوت بدی‌هایم برنگزیدم بلکه به این منظور که آن‌ها را درمان کنی. اگر ثابت شد که من بد رفتار کرده‌ام نه اینکه به تنبیه یا جریمه من پردازی بلکه هدفم این است که بتوانم از آن بهره‌ای به نفع خود کسب کنم.» (پرادل، همان منبع: ۲۷-۲۶)

این بهره با در معنای امروزی آن، بازپروری، اساساً شامل اصلاح شخصیت، رفتار، نگرش و عادات بزهکاران می‌شود. بازپروری بزهکار به این شیوه و در قالب این مکانیسم عمدتاً از مدل پزشکی معاینه و درمان بیمار اقتباس و تبعیت می‌کند.

برای اعمال این مکانیسم نیازمند یک سری از اصول و قواعد هستیم. مهمترین اصول لازم در زمان اعمال ایده بازپروری به این ترتیب است که اولاً مجازات‌ها باید فردی شوند به گونه‌ای که نوع و میزان آن متناسب با شرایط بزهکار باشد و نه جرم ارتكابی او. ثانیاً مجازات‌ها باید بینابین باشند چنانکه آزادی بزهکار از زندان منوط به بهبودی و اصلاح او باشد. ثالثاً برنامه‌های درمانی شامل گروه درمانی، مشاوره و آموزش باید در دسترس همه بزهکاران باشد و رابعاً بهترین روش برای برخورد بازپرورانه با بزهکاران از رهگذر معاینه و تشخیص پزشکی، طبقه‌بندی بزهکاران و درمان مناسب هر یک محقق می‌شود. (مهر، همان منبع: ۷۶-۷۵)

از اواسط دهه هفتاد میلادی رویکرد بازپروری با انتقادهای بسیاری روبرو به رو شد. اولین ایراد آن بود که هیچ برنامه بازپرورانه‌ای تا آن زمان کارایی نداشته و نتایج مطلوبی از نظر اصلاح بزهکاران و کاهش تکرار جرم در پی نداشته است. ثانیاً به رغم مبالغی که برای برنامه‌های اصلاحی مجرمین هزینه شده بود، آمار جرم همچنان افزایش یافته بود.^۱ ثالثاً استفاده از مجازات‌های بینابین به نظر ناعادلانه آمد به گونه‌ای که باعث لطمه به حقوق بزهکاران می‌گردید. رابعاً دستگاه عدالت کیفری بدین ترتیب بی‌طرفی، عادلانه بودن و مشروعیت خود را از دست می‌داد زیرا اختیاراتی که در مورد چگونگی اجرای کیفر به کارشناسان و متخصصان می‌داد منجر به نابرابری در مجازات و اعمال سلیقه در بعضی موارد شده بود. (مهر، همان منبع: ۷۷-۷۶)

نتیجه‌گیری

نوع نگاه به مجرمان و به تبع آن تلقی از مجازات در طول تاریخ همواره دستخوش تحولاتی بوده است به نحوی که به تناسب ترسیم تصویری خاص از شخص مرتکب، شاهد رقم خوردن غایباتی چند برای مجازات‌ها بوده و هستیم؛ اهدافی که در طیف گسترده سزادهی و انتقام‌جویی، ارباب و بازدارندگی، اصلاح و بازپروری، ناتوان‌سازی و حذف مجرمان قرار دارند. (دادبان، آقایی، همان منبع: ۱۲۷)

۱. ادعای شکست نظریه‌های بازپرورانه در حالی مطرح می‌شود که برخی بر این باورند که به رغم وجود چنین ادعاهایی، به هیچ عنوان نمی‌توان با قاطعیت از شکست و ناکامی سیاست اصلاح و درمان صحبت به میان آورد؛ زیرا هنوز لوازم و مقدمات اجرایی این سیاست به طور کامل فراهم نیامده است و شاید این سیاست در برخی زمینه‌ها احتمالاً با عدم موفقیت نسبی توأم بوده، لیکن در دیگر ابعاد آثار مثبتی نیز داشته است. (کونانی، سلطانی بیدگلیهمان منبع: ۱۳)

مطابق با مباحث مطرح شده گرچه امروزه طرح پرسش در خصوص کلیت مجازات کمتر ذهن پژوهشگران را به خود درگیر می‌کند، با این حال توجه چرایی مجازات پرسشی همیشگی است که همواره ذهن علاقمندان را به خود درگیر کرده است و در نگاه آینده‌نگر به مجازات تنها براساس همان اهداف یا غایات مجازات پاسخ داده می‌شود هر چند که همواره این پرسش با پاسخ قطعی مواجه نشده است.

گرچه به صوت قطع نمی‌توان یکی از رویکردهای ناظر بر مجازات را به عنوان ایده انحصاری در توجه مجازات‌ها نام برد و هر دو الگو در کنار یکدیگر و به صورت همزمان در نظام‌های کیفری مختلف حکمرانی می‌کنند، با این حال بسته به نوع جرم‌انگاری و مهمتر از آن الگوی حاکم بر سیاست‌گذاری کیفری، میزان اثرگذاری هر یک این ایده‌ها افزایش یا کاهش می‌یابد.

با بررسی قوانین کیفری ایران می‌توان گفت که نمی‌توان به صراحت رویکردی خاص و مشخص را در این خصوص مشاهده کرد، به ویژه که چند پارگی قوانین در زمینه جرم‌انگاری و تعیین مجازات نیل به اجماع قانونی در این زمینه را دشوار ساخته است. براساس مقررات قانونی موجود در زمینه قصاص، این ضمانت اجرای کیفری انطباق بسیاری با اصل سزاگرایی دارد و بویژه عنصر مماثلت یا تناسب بین مجازات و جرم به عنوان یکی از ارکان لازم الاجرا در این زمینه مشابهنه موجود را بیشتر و قابل توجه‌تر می‌سازد. با این حال در مبحث دیات انشقاق بیشتری مشاهده می‌شود و رویکرد قانونگذار چندان روشن و قابل فهم نیست. بویژه که در بسیاری از موارد نسبت به شاخص‌های اصل تناسب، به طور مشخص قابلیت سرزنش، عدول منفی از این اصل مشاهده می‌شود. گرچه براساس آورده‌های امروزی جرم‌شناسی دسته‌ای از بزه‌دیدگان به عنوان بزه‌دیدگان خاص مستحق حمایت بیشتری توسط قوانین کیفری هستند، با این حال در حوزه تعیین مجازات بویژه در مبحث دیات می‌توان مشاهده کرد که در موارد متعددی از این اصل عدول شده است. مجازات‌دهی در حوزه مجازات‌های تعزیری کاملاً متفاوت است. آنگونه که در بند ۱ ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی به صراحت قید شده است، قانونگذار با استفاده از عبارت «سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی» به صورت صریح و مشخص به تأثیر و نقش آینده مجازات توجه داشته است و آن را به عنوان یکی از شاخص‌های تعیین مجازات در اختیار قضات تعیین مجازات قرار داده است فارغ از اینکه به صراحت کدام یک از اهداف را در خصوص تأثیرگذاری تعزیر مدنظر قرار داده باشد.

گرچه سازوکارهای سه‌گانه نیل به هدف غایی در مجازات لااقل از حیث مفهومی روشن هستند، با این حال این همه آن چیزی نیست که اعمال مجازات را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از یک رویکرد

۱. از جمله بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر اقلیت‌های مذهبی و معلولان هستند که در هر دوی این موارد قانونگذار متوسل به نوعی حمایت منفی گردیده است. از دیگر موارد زنان هستند که که این دسته نیز مورد حمایت کمتری در زمینه دیات قرار گرفته‌اند.

واقع گرایانه، رضایت مندی حاصل از اجرای مجازات یکی از عواملی است که به نحو موثر و قابل توجهی بر مجازات اثر می گذارد. رضایت مندی و عدم رضایت مندی جامعه نسبت به یک مجازات که یک فرآیند رفتاری مشخص در یک فرد ایجاد می کند، باید مورد بررسی قرار گیرد و در این میان سیاست یا فرآیند رفتاری ارجح برای تشخیص اینکه چه رفتاری رضایت مندی بیشتری ایجاد می کند، بررسی تعداد افرادی است که از یک رفتار به صورت مثبت یا منفی تحت تاثیر قرار گرفته اند. که این امر در کنار میزان و شدت رضایت مندی و طول دوره آن در هر فرد می تواند شاخصی برای تشخیص رضایت یا عدم رضایت حاصل از یک رفتار باشد.

در کنار رضایت عمومی حاصل از مجازات، رضایت مندی یا تسلی خاطر بزه دیده از مجازات نیز عامل دیگری است که در مجازات اثر دارد. بزه دیده آن کسی است که از وقوع جرم زیان دیده است. هر چند امروز بر نیازهای دیگر بزه دیدگان، از جمله نیاز به جبران خسارت، پرداخت غرامت، التیام، حس امنیت و نظایر اینها تأکید می شود، اما کماکان نیاز اصلی آنان کیفر بزهکار و حتی اعطای اختیار درباره نحوه اجرای آن است.

ارضاء بزه دیده می تواند به عنوان یکی از اهداف یا یکی از مکانیسم های فایده گرایی در مجازات نیز قلمداد گردد. با این حال این ایده با انتقاداتی روبرو است زیرا اولاً در مواردی است احساس به هر دلیلی وجود ندارد مثلاً در جرایمی که جامعه مرتکب آن را قهرمان می داند، حتی مجازات شدن مجرم را خلاف عدالت محسوب می کند، ثانیاً با این دیدگاه لازم می آید اگر با ابزارهای دیگری بتوان احساسات زیان دیده را تسکین داد، این ابزارها جایگزین مجازات شوند. (یزدیان جعفری، ۱۳۷۶: ۳۴۱) در این رویکرد کیفر باید قلب برآشفته بزه دیده را آرام بخشد و به وی نفع برساند و برای او نوعی از لذت را بوجود آورد. در تراژدی های یونانی نسبت به جانیان با بیرحمی رفتار می شود و بزه دیده می تواند آزادانه خشم خود را آزاد کند. (پرادل، همان منبع: ۲۳)

منابع

- اردبیلی، محمد علی، **حقوق جزای عمومی**، نشر میزان، چاپ هجدهم، ۱۳۸۶، ج نخست.
- امیدی، جلیل، **سنت نبوی و عدالت کیفری**، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۸.
- امینی زاده، محمد، **نظریه کوهن و تغییر پارادایمی در حقوق کیفری**، فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۱، شماره ۱، ۱۳۹۳.
- بکاریا، سزار، **رساله جرایم و مجازات‌ها**، ترجمه محمد علی اردبیلی، انتشارات میزان، چاپ نهم، ۱۳۹۷.
- بهشتی، علیرضا، قیوم زاده، محمود، **جلوگیری از بزده‌های اقتصادی از طریق حسابگری کیفری**، فصلنامه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی، دوره ۱۱، زمستان ۱۳۹۶.
- پرادل، ژان، **تاریخ اندیشه‌های کیفری**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات سمت، چاپ ششم، ۱۳۹۱.
- جوان جعفری، عبدالرضا، ساداتی، سید محمد جواد، **سزاگرایی در فلسفه کیفر**، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱.
- جوان جعفری، عبدالرضا، فرهادی آلاشتی، زهرا، ساداتی، سید محمد جواد، **بازدارندگی کیفر و سنجش آن در فلسفه کیفر**، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، سال هفتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
- دادبان، حسن، آقایی، سارا، **بازدارندگی و نقش آن در پیشگیری از جرم**، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸.
- رحمدل، منصور، **تناسب جرم و مجازات**، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- رحیمی نژاد، اسماعیل، حبیب زاده، محمد جعفر، **مجازات‌های نامتناسب؛ مجازات‌های مغایر با کرامت انسانی**، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۷.
- رستمی، هادی، **تقابل وظیفه‌گرایی و غایت‌گرایی فایده‌محور در توجیه کیفر**، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، سال هفتم، شماره دوم، پاییز. زمستان ۱۳۹۵.
- رستمی، هادی، سلیمی، واحد، **رویکرد فایده‌گرایانه به مجازات در پرتو نظریه بنتام**، نشریه اندیشه‌های حقوق کیفری، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۴.
- روسو، ژان ژاک، **قرارداد اجتماعی**، ترجمه مرتضی کلانتریان، نشر آگاه، چاپ هفتم، ۱۳۹۳.

- سیزواری نژاد، **نقش قربانی جرم در تعیین مجازات در قوانین کیفری ایران و انگلستان**، رساله دکتری دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۹.
- کاتینگهام، جان، **فلسفه مجازات**، ترجمه ابراهیم باطنی و محسن برهانی، فصلنامه فقه و حقوق، سال اول بهار ۱۳۸۴، ص ۱۶۰.
- کونانی، سلمان، سلطانی بیدگلی، رضا، **اصلاح و درمان مجرمان در حقوق کیفری ایران**، مجله تعالی حقوق، شماره ۸ و ۹.
- محمودی جانکی، فیروز، آقایی، سارا، **بررسی نظریه بازدارندگی مجازات**، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۷.
- مونرو، دی. اچ، **مکتب اصالت فایده**، ترجمه سید حسین میرجلیلی، مجله اقتصادی، سال ششم، شماره‌های ۶۱ و ۶۲، آذر و دی ماه ۱۳۸۵.
- مهرا، نسرين، **کیفر و چگونگی تعیین آن در فرآیند کیفری انگلستان (با تاکید بر کارکردهای کیفر)**، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۵، ۱۳۸۶.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، **از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی**، آموزه‌های حقوق کیفری (مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی)، سال سوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، شماره ۳ و ۴.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، رستمی، هادی، **رویکرد سزاگر به کیفر در نظریه‌ی لیبرالیسم**، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۱۵، شماره ۱۱۴، پاییز ۱۳۹۱.
- نیازپور، حسن، **تحلیل جرم‌شناسانه جداسازی زندانیان؛ با نگاهی به آیین‌نامه نحوه تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان**، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتم، شماره نود و ششم، زمستان ۱۳۹۵.
- هابز، توماس، **لویاتان**، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۷.
- الهام، غلامحسین، دانش ناری، حمیدرضا، **تأملی بر نظریه‌ی گزینش حساب‌گرانه**، دو فصلنامه تحول در علوم انسانی، دوره ۲، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۳.
- الهام، غلامحسین، محمدی مغانجوقی، الهام، **مجازات متناسب از دیدگاه نظریه‌های بازدارندگی (با تاکید بر نظریه تعیین کیفر آلمان)**، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۱.
- یزدیان جعفری، جعفر، **توجیحات فلسفی مجازات از وحدت‌گرایی تا تکثرگرایی**، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۶.

- یزدیان جعفری، جعفر، **فرآیند بازدارندگی مجازات (موانع و محدودیت‌ها)**، فصلنامه دانش نظامی، سال یازدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۸.
- یکرنگی، محمد، **مشروعیت سیاسی کیفر**، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۶.

- Bentham, Jeremy, **An Introduction to the Principles of Morals and Legislation**, edited by J. H. Burns and H. L. A. Hart. London: Methuen, 1982, (Originally published 1780).
- Garrett, G. P, The function of punishment, *Journal of Criminal Law and Criminology*, Vol. 6, Issue 3, 1915.
- Hoskins, Zachary, **Deterrent Punishment and Respect for Persons**, *Ohio State Journal of Criminal Law*, Vol 8, 2011.
- Pincoffs, Edmund L., **The Rationale of Legal Punishment**, New York: Humanities Press, 1966.